

بهر روز بهزادی:

آیت‌الله طالقانی رادیو و تلویزیون شکست

مدیریت وردی نژاد در روزنامه ایران یگانه بود

مدیریت ارتباطات (ما) آنلاین - نخستین نشست تاریخ شفاهی مطبوعات ایران روز دوشنبه پنجم آبان‌ماه در مرکز همایش‌های کتابخانه ملی ایران برگزار شد. این سلسله نشست‌ها که توسط ماهنامه مدیریت ارتباطات و با حمایت معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و همکاری کتابخانه ملی ایران برگزار می‌شود، در جلسه نخست خود میزبان بهروز بهزادی پیشکسوت روزنامه‌نگاری ایران بود. ماهنامه مدیریت ارتباطات در شماره آذر ماه خود - پنجاه و پنجمین شماره - گزارش کامل این نشست را منتشر کرده است. بخش‌هایی از این گزارش را در ذیل و متن کامل را از [اینجا](#) تهیه و مطالعه فرمائید:

«من در روزنامه اطلاعات دبیر سرویس حوادث بودم. خبری به دستم رسید که در محوطه کوکاکولا در شرق تهران، بین نیروهای ضد رژیم شاه، یعنی نیروهای چپ و ساواک درگیری اتفاق افتاده است. سریع به محل مراجعه کردم ولی ساواک از پیش رفتن ما جلوگیری کرد. در همان حین یک استوار ژاندارمری را دیدم که قول داد به من اجازه دهد که از محل دیدن کنیم و عکس بگیریم. وقتی اوضاع نسبتاً آرام شد، به محل درگیری که خانه‌ای بود رفتم. آنجا دفترچه‌ای را دیدم که متعلق به دوست و هم‌کلاسی‌ام پرویز پویان بود. تمام افرادی که آن روز در آن خانه بودند توسط ساواک کشته شدند. از این واقعه بسیار ناراحت بودم. در راه با یک افسر راهنمایی رانندگی درگیری شدم و دستگیر شدم تا اینکه از روزنامه تماس گرفتند و مرا آزاد کردند».

محمد بلوری به من رحم نمی‌کرد. من تازه کار بودم و او روزنامه‌نگار قدری بود. یک بار در جاده هراز سقوط بهمن منجر به بسته شدن جاده و مرگ بسیاری شده بود. ما با جیب روزنامه راهی شدیم. بچه‌های کیهان هم آنجا بودند. راهداری اجازه نداد که به محل حادثه برویم. من از یکی از افراد پلیس حاضر در آنجا پرسیدم که چه زمانی جاده باز می‌شود و ما می‌توانیم مراجعه کنیم به محل حادثه. جواب این بود که دو یا سه ساعت دیگر. من به سمت عکاس بازگشتم و گفتم برمی‌گردیم تهران، جاده به این زودی‌ها باز نمی‌شود. خبرنگار خودم را کشیدم کنار و از او خواستم که خبرنگار کیهان را با خود ببرد و یک شام خوب هم به او بدهد و شب هم نگرش دارد. پولی هم به او دادم که البته بعداً از روزنامه گرفتم. خبرنگار کیهان رفت و راه باز شد و ما هم راهی شدیم. چند اتوبوس و نزدیک به 80 نفر زیر بهمن رفته بودند. من از بازپرس عکس‌های کشته‌ها را خواستم. ولی بازپرس گفت من نمی‌توانم و اگر نبینم می‌توانی عکس‌ها را برداری. بعد رویش را به آن سوی کرده و رفت و من هم رفتم و جیب تک‌تک جسدها را جست‌وجو کردم. از روی کارت شناسایی‌ها توانستم تقریباً 50 عکس جمع کنم و بعد به تهران برگشتیم و این عکس‌ها را هم در کنار گزارش منتشر کردیم»

«زمانی بود که بسیار به خود مغرور شده بودم. آن روزها قتل پیچیده‌ای در تهران رخ داده بود که در شعبه 2 دادگاه جنایی بررسی می‌شد. من جلسه اول را شرکت کردم و در روزنامه تیتراژم: «بزرگترین پرونده جنایی سال ورق می‌خورد». پیش قاضی رفتم و از او خواستم که سالن دادگاه را به سالن جنایی بزرگ منتقل کند. در آن سالن قاضی و وکلا همان لباس‌هایی را می‌پوشیدند که ما الان در فیلم‌ها می‌بینیم و فضا خیلی رسمی بود. قاضی معتقد بود که جمعیت زیادی برای جلسات نمی‌آیند و پرونده کشش چنین سالنی را ندارد. من به او قول دادم که این کشش را ایجاد کنم. با نیت شلوغ کردن دادگاه گزارشی نوشتم. جلسه بعدی دادگاه بسیار شلوغ بود. متهم ادعا می‌کرد که همسرش با

فرد دیگری رابطه داشته و هم آن مرد را و هم همسرش را کشته بود. جلسه دادگاه در سالن بزرگ برگزار شد و آن مرد محکوم و اعدام شد. کسی به من گفت که اگر تو این موضوع را بزرگ نمی کردی، این مرد ممکن بود محکوم به اعدام نشود. همین شد که دست از کار روزنامه‌نگاری حوادث کشیدم و از تحریریه حوادث به تحریریه اجتماعی رفتم»

) «شلوغی های انقلاب بالا گرفته بود. رادیو و تلویزیون در حال اعتصاب بود. فردی زنگ زد و گفت با طالقانی صحبت کنید. آیت الله طالقانی آن طرف خط بود و گفت: «خون لازم داریم. در رادیو اعلام کنید». من گفتم که رادیو در حال اعتصاب است و نمی توانیم این کار را انجام دهیم. ایشان تأکید کردند که «برای مجروحان انقلاب خون لازم داریم». نتیجتاً یک نفر را فرستادیم در استودیو تا اعلام کند که مردم برای اهدای خون به بیمارستان 1000 تختخوابی بروند و این طور اعتصاب شکست»

) «فریدون وردی نژاد، مسؤول خبرگزاری دولت بود که مسؤولیت روزنامه ایران را نیز برعهده گرفت. آقای حسین الهامی که روزنامه‌نگار خوش‌نامی بود قرار بود که روزنامه ایران را راه بیاندازد. در آن روزها، سرویس اقتصادی روزنامه‌ها بسیار ثقیل می نوشتند و آدم رغبت نمی کرد که مطالب را بخواند. در سال های آخر فعالیتیم در روزنامه اطلاعات، سرویس اقتصادی را می گرداندم. در این وضعیت توانستیم در سرویس اقتصادی تفاوت ایجاد کنیم. سبک نوشتنم، اقتصادی و اجتماعی بود و مسائل اقتصادی را از رویکرد اجتماعی می دیدیم. آقای الهامی با روزنامه مشکل پیدا کرد و من به‌رغم میل درونی‌ام مجبور شدم از سرویس اقتصادی بیرون بروم و جایگزین او شوم. بعدتر که ضیایی و وردی نژاد هم رفتند، آقای وصال آمد و تشکیلات روزنامه به شکل دیگری درآمد. بعد از چند سال سردبیر کل روزنامه شدم ولی عملاً در کارم چیزی تغییر نکرده بود».

) «وردی نژاد بسیار روشن و شجاع بود. خیلی از روزنامه‌نگاران قدیمی در آن سال‌ها خانه‌نشین شده بودند. او افرادی مثل مسعود بهنود، منصور تاراجی و محمد بلوری را به روزنامه ایران آورد و از ظرفیت‌های تخصصی آنها بهره برد و در روزنامه ایران، سه نسل از مطبوعاتی‌ها را کنار هم جمع کرد. مدیریت وردی نژاد یگانه بود. بعد از رفتنش از روزنامه ایران هم اوضاع به همان روز اول برگشت».

علاقه‌مندان می‌توانند این ماهنامه را توسط نرم‌افزار «برگ» (کیوسک الکترونیکی مطبوعات) بر روی گوشی‌ها و تبلت‌های دارای سیستم عامل اندروید خریداری کرده و مطالعه کنند. نرم‌افزار اندرویدی «برگ» از نشانی <http://barg.asr24.com> یا cando.asr24.com قابل دریافت است.

آرشیو کامل ماهنامه مدیریت ارتباطات از نشانی <http://www.magiran.com/cmmagazine> قابل تهیه و مطالعه است. این ماهنامه از طریق سایت <http://www.prshop.ir> نیز برای درخواست‌کنندگان، ارسال می‌شود.